



بقلم جناب معیر الممالک

اسب
دوانی
در
دوران
ناصری

یکی از روزهای تماشایی روز اسب دوانی بود که از حیث شکوه بساط و ممتازی اسبها در دنیا کمتر نظیر داشت. در اوایل مراسم اسب دوانی در باغ شاه بعمل می آمد و من دو سال آخر آنرا بیاد دارم ولی پس از آن باغ شاه متروک و صحرائی دوشان تپه برای اسب دوانی تعیین گردید. باغ شاهرا ناصرالدین شاه بنیان نهاده بود و فضای مدور آن نیم فرسنگ دور داشت.

در آغاز کار که هنوز درختان سر بر آسمان نکشیده بودند شاه در جایگاهی بلند بتماشای دویدن اسبها می نشست و آنها در تمام دوره بخوبی دیده میشدند ولی رفته رفته درختها فدا بالا کشیدیم و شاخسارها سر در هم بردند تا آنجا که اسبها جز در اندک قسمتی از مسیر خود که رو در روی عمارت بود دیده نمی شدند. علاوه چون فضای باغ شاه برای منظور مورد بیان وسعت کافی نداشت اسب دوانی را در آنجا متروک و در دوشان تپه برقرار ساختند.

شاه تل کوچکی را واقع در شمال شرقی کوه دوشان تپه برای افراشتن پوش سلطنتی برگزید. در روز اسب دوانی خیمه مزبور را که از ماهوت سرخ و دارای قبه های زرناب بود بالای تپه رو بجنوب برپا می ساختند و در سمت شمال چادر های فراخ دامن برای شاهزادگان و رجال و نمایندگان

خارجی و دیگر اروپائیان مقیم طهران می افراشتنند. رو بروی سرایرده سلطنتی خیابانی بعرض یکصد ذرع احداث کرده بودند که بمیدان اسب دوانی منتهی میشد و دو طرف آن بفواصل معین میله های فلزی نصب کرده و بآن طناب کشیده بودند. دور میدان اسب دوانی نیم فرسنگ بود و بیشتر تماشاگران در فضای میدان جا می گرفتند.

یک ماه با اسب دوانی مانده اسب بازان که اغلب از طبقه اشراف و خواجه سرایان بودند هر روز در جایی گرد آمده در پاره آساده ساختن اسبها و چگونگی دویدن آنها تبادل نظر میکردند آنکاه ببازدید اصطبل های یکدیگر پرداخته چابک سواران را تشویق و تحریص میکردند.

سه روز قبل از اسب دوانی را اصطلاحاً «شغال غوغو» می گفتند و اسبها را برای آزمایش در میدان دوانیده و پس از آن تاروز مسابقه آنها را تحت مراقبت دقیق قرار میدادند.

بهترین اسبها به ناصرالدین شاه، امیرخان سردار، علاء الدوله، مجد الدوله، ناظم السلطنه، معیر الممالک و یکی دوتن از خواجه سرایان شاهی تعلق داشت.

اسب دوانی برشش دوره مقرر بود و در هر دوره شش اسب را بیرق (جایزه) میدادند.

جوائز بین ده و یکصد و پنجاه

تومان تعیین شده بود. در دوره ششم که شش دور میدان یعنی سه فرسنگ میشد اسبهای ممتاز را چنانکه باید نمی دوانیدند تا یکی از اسبهای شاه بیرق بر باید باین حال گاه اسبهای دیگر سبقت می جستند از جمله کهر معروف به «بیرقدار» متعلق به پدرم که سه سال متوالی در هر شش دوره گوی سبقت ربود و دیگر کهر بر نناق آلاپچه (پیشانی و چهار قام سپید) متعلق به آقا بالاخان معین نظام که در اواخر به سردار افخم ملقب گردید در یکی از سالها در دور آخر یکدور از اسبهای دیگر پیش افتاد بدانگونه که همه رامشته ساخته بود که آیا بر استی یکدور جلو افتاده یا بکلی وامانده است!

دو سه روز پیش از انجام مراسم اسب دوانی شاه بدوشان تپه میرفت. خیابانی مستقیم دروازه شهر را بباغ و عمارات دوشان تپه که درست بمحاذات آن واقع بود متصل می ساخت. در دوسوی خیابان مزبور درختهای ارغوان، گل سرخ، یاس زرد، یاس شیروانی و طاوسی بترتیب کاشته شده بود و در موسم گل که اسب دوانی هم در آن فصل مقرر بود منظری بس فرح انگیز و دلگشا داشت.

بامداد روز اسب دوانی شاه با گروهی از خواص بطبقه دوم عمارت که بالای تپه ورودی روی میدان بود

میرفت و در ایوان وسیع آن نشسته با دور بین بزرگی که روی سه پایه فلزی نصب بود زمانی بتماشای بساط و آمد و رفت مردم می پرداخت. بانوان حرم در اطاقهای زیر ایوان جای می گرفتند.

بمنظور تسهیل عبور و مرور دسته های سوار و پیاده نظام و توپخانه و غیره از خارج خیابان میرفتند. در میان انبوه تماشاچیان فریاد آجیل، میوه و شیرینی فروشان بلند بود و طبق بر ر مناع خویش را عرضه می داشتند. زنهای بچه بر سر و سماور بردست میان ازدحام بزحمت پیش می رفتند جوانان خود نما با تمام آرایش سواره یا پیاده جلوه می فرودختند چون هر کس بچادر یا محلی که برای خود در نظر گرفته بود میرفت و اندک آرامشی در وضع پدید می آمد تماشاگران سیار دسته دسته کرده نشسته بخوردن ناهار و نوشیدن چای می پرداختند.

یک ساعت و نیم بعد از ظهر شاه از بالای تپه بزیور آمده بیوش مخصوص میرفت فاصله بین عمارت و سرایرده را که فریب بدو هزار قدم بود گاه با کالسکه و گاه با اسب می نمود. کالسکه مزبور بسفارش پدرم دروین ساخته شده بود. اطرافش دارای هشت آینه بزرگ و داخل آن از مخمل و اطلس آبی زر دوزی پوشیده شده بود و دو طپانچه که نام شاه با حروف برجسته طلا روی لوله آنها خوانده میشد درون قابهای مخمل در طرفین نشیمن قرار داشت. از بیرون دورادور اطاق کالسکه با گل و برک برفز مطلا

مزین و در جلو تاجی مطلا برفراز آن نصب بود روی درها شبر و خورشید ایران در نهایت ظرافت نقش و پشت کالسکه نام معیر الممالک بخطی خوش با حروف زر نوشته شده بود. هشت اسب فزل که دمشان را با جوهر فرمز رنگ کرده و مهرهای زیبا بر سرشان زده بودند با یراقهای مطلا کالسکه را میکشیدند. کالسکه بانها بالباس مخمل ارغوانی زر دوز و تکه های شیر و خورشیدی، شلوار و دستکش جیر سپید و چکمه چرم براق، و کلاهی مزین برشته های زرین بر پشت اسبها نشسته آنها را میراندند. همینکه شاه با درون کالسکه یا بر رکاب اسب مه نهاد زنبور کجیان که اشتراک را یکسوی میدان خوابانده بودند بشایک می پرداختند و چون کالسکه براه می افتاد شامطرها در طرفین و شترهای نقاره خانه پیشاپیش آن بحرکت می آمدند. شاه جامه جواهر نشان در بر و جیفه و تل برفرق از درون کالسکه با حرکت سر با استقبال و احساسات مردم پاسخ می داد تا برابر پوش مخصوص میرسید. بنا بر رسم در فاصله بین محل ایست کالسکه و خیمه چتری فراخ و سرخ قام با آویزهای الماس بالای سر شاه میکرفتند.

چون شاه با بدرون سرایرده میگذاشت بشهزادگان و وزرا و بزرگان که در انتظار مقدم ملوکانه بودند به فراخور حال اظهار تفقد میکرد آنگاه بر اورنگ زرین قرار می گرفت. پهلپارا با زینت بسیار برابر خیمه شاهی بازمی داشتند و شش شامطرها بسا جامه های مخصوص بیرق بردست کنار

آنها می ایستادند تا هنگام دویدن اسبها در پایان هر دور یک بیرق را بخوابانند. امین الملک وزیر خزانه و برادر میرزا علی اصغر خان امین السلطان با اعضای خزانه کیسه های محتوی جوایز را برابر سرایرده بردیف میچیدند نظام الملک و وزیر لشکر پیش آمده صورت اسامی اسبهای را که در هر دور می دویدند بسدای رسامی خواند آنگاه جلودارها عنان اسبها را که چابک سواران بر پشتشان فرار داشتند گرفته از مقابل چادرها می گذراندند و پشت طناب بردیف نگاه میداشتند. بسدای شیپور طناب کشیده میشد و اسبها بحرکت می آمدند.

شاه از درون پشوش با دور بین بتماشای می پرداخت و راجع با اسبها با اطرافیان خود صحبت میداشت. بین حضار گفت و گوها و شرط بندیها بعمل می آمد. در هر دور آنگاه اسب داشتند دمی آسوده نایستاده مدام از این سو بآن سو رفته و سخنان نامفهوم ادا می کردند. در دوره آخر که اسبها شش دور میدان یعنی سه فرسنگ می دویدند در میان جمعیت و اوله میافتاد و غوغائی بر میخواست. اروپائیان از چادرها بیرون دویده باشعفتو تحسین بنظاره هنگامه می پرداختند. در سرایرده شاهی آداب و رسوم از بین میرفت و از همه بیشتر شاه بجنب و جوش می آمد. صدای میر آخور که آن زمان شاهزاده یمین السلطنه بود بگوش میرسید که پیش افتادن اسبهای شاه را مسئلت میکرد.

منظره عمومی اسب دوانی در دوشان تپه - از سرایرده سلطنتی

چون دوره آخر ببایان میرسید نظام الملک با دفتر بحضور آمده نام اسبهای برنده را بترتیب میخواند. در اوایل امین الملک وزیر خزانه و پس از او آقا غلامحسین خازن - الممالک تحویلدار خزانه جوایز را بچابک سواران میداد و آنان کیسه ها را بر سر نهاده زمانی میان مردم می گشتند.

پس از اسب دوانی سان لشکری آغاز میشد. نخست شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه وزیر جنک با سران سپاه سوار بر اسب بحال احترام از برابر شاه گذشته زیر دست پوش سلطنتی می ایستادند آنگاه دسته های سوار مهدیه، منصور، کشیک خانه که هر یک هزار سوار بود می آمدند سپس فزاق سوار و سواران عشایر و غلام خانه که بر روی هم دوهزار تن بودند باده تا دوازده فوج ساخلوی مرکز میگذاشتند.

یکی از سالها هزار سوار از ایل معتبری آمده بودند که یکساعتی از آنان بلباس جنگجویان دوران دستمستان یعنی بزره، خود، چهار آئینه، ساعد و زانوبند، ابلق، سپر و شمشیر مجلس بودند و در حضور شاه زمانی دراز بسوار خوبی و هنرنمایی پرداختند و در پایان شیرین کاری هر هزار سوار شمشیر کش از برابر خیمه ها بتناخت گذشتند.

ناصرالدین شاه سر کرده آنان را مخلع ساخت و بقیه را انعام شایان بخشید. ●●

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتال جلع علوم انسانی

